

میدان انقلاب

شماره هشتاد و سوم
یکشنبه ۵ فروردین ماه ۱۴۰۰

هنری از جنس مبارزه

بررسی اوضاع فعلی هنر
و نسبت آن با هنر انقلاب



سکای

فهرست

پرونده ویژه: هنر انقلاب

هنرمخدر



اصلا تعهد به چه؟!



۳

هنر اسلامی قرار است
ما را به حداقل‌ها هدایت کند؟!



مازوخیسم فرهنگی



۷

کاپیتان آمریکا!



۱۲

تا به راحت ز اهل درد شوم



۱۴

یک داستان ناتمام



۱۸

کوسه‌های انتخابات



۱۷



نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف

سال چهارم، شماره‌ی هشتاد و سوم، یکشنبه پنجم فروردین ماه ۱۴۰۰

مدیرمسئول: عرفان طلوعی زیر نظر شورای سردبیری

سرپرست محتوا: امیرحسین مشکانی، زهرا همتیان

طراح جلد و صفحه آرا: محمد علی بلندزاده

ویراستاران: محمدجواد تحصیلدار، ریحانه مشهدی، امیرحسین بیگدلی

همکاران این شماره: مریم عراقی، زهرا همتیان، امیریویا امیری، سید مرتضی محمودی، علیرضا عسگری، محمد حیدری، امیرحسین بیگدلی، محمد طاها علینژاد، امیرحسین کارگر، فاطمه شجاعی، مریم محمدی

هنر انقلاب؛ هنر بیدارگر

سرمقاله

زهرا همتیان
۹۸ مکانیک

۲ دقیقه

«هنر، یاد بهشت است و نوحه‌ی انسان در فراق هنر، زبان غربت بنی‌آدم است در فرقت دارالقرار و از همین روی همه با آن انس دارند، چه در کلام جلوه کند، چه در لحن و چه در نقش؛ انسی دیرینه به قدمت جهان. هنر، زبان بی‌زبانی است و زبان هم‌زبانی.»^۱ هنر، والاترین آفرینش انسان است که در اوج پیوند انسان با عالم ملکوت در حیات بشری رخ می‌نماید و بنان و بیان را به رقص می‌آورد و تجلی‌گاهی از عشق، طراوت، دوستی و زیبایی را در جامعه‌ی انسانی برپا می‌سازد. این هنر هنر است که انسان سافل و آفل را به افق‌ها و قله‌های عالی و باقی سوق می‌دهد و فروختگان در وادی منیت و خودیت را با هویت و حقیقت پیوند می‌زند.

هنر در ذات خویش بیدار است و بیدارگر، زنده است و احیاگر، هنرمندِ واصل است که بین حق و باطل فاصل می‌شود و با بیدارگری و احیاگری نقش می‌آفریند و فضیلت و معنویت و نورانیت و شهادت را همچون شهید آوینی در اوج تباهی‌ها و سیاهی‌ها به ارمغان می‌آورد. امروز، این وظیفه و رسالت دانشجو و دانشگاه است که بیدارگری و احیاگری را پیشه‌ی خود سازد و در عصر غارت‌گری و چپاول‌گری سرمایه‌های انسانی، هنرمندانه از حیات انسانی دفاع نماید. در این شماره، سعی کردیم با بازنگری اصول و مبانی هنر انقلابی، نسبت خودمان را با آن بسنجیم و فاصله‌ی خودمان را تا آن حالت مطلوب، آن هنری که به تعبیر امام صیقل دهنده‌ی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، اسلام فقرای دردمند و اسلام پابرهنگان است و هنری که کوبنده‌ی سرمایه‌داری مدرن و کمونیسیم خون آشام و نابودکننده‌ی اسلام رفاه و تجمل است را واضح‌تر ببینیم.

۱. شهید سید مرتضی آوینی



هنرمخدر

سیری در هنر اموی

تبعیت از امیرشان، عمارت‌هایشان را وسیله‌ای برای جلوه‌ی عظمت خود و قبیله‌شان قرار می‌دادند. در حالی که در نزدیکی دمشق، قدسیا روستایی بود با خانه‌های کاه‌گلی و سقف‌هایی از نیزارهای دریا.

البته همچون قدسیا در نزدیکی دمشق کم نبود. مهمانی‌هایی هم که رقاصه‌ها هنر خود را برای جوانان به نمایش می‌گذاشتند بسیار بود. و جوانانی همچون مهاجر بن خالد یا سلیم ابن هشام که جوانی خود را در عیش و نوش و حبیبه‌بازی سپری نمی‌کردند.

دست‌مایه‌ی تمسخر باقی قرار می‌گرفتند. اشتباه نشود، همه هم ادعای ایمان می‌کردند و چه بسا شکوه و جلال کاخ سبز معاویه را نشانی از عظمت ملک اسلام در برابر روم می‌دانستند. اما وقتی مسافری از شام به کوفه می‌رفت و سراغ کاخ علی را از مردم می‌گرفت، با تلخند و تعجبی روبرو می‌شد

نقل است زمانی که حضرت حجت (عجل الله فرجه الشریف)

ظهور کند، مساجد بسیاری را خراب کند. نه تنها اموالی که خرج هنر و زیبایی آن‌ها شده حضرت را از این کار منصرف نمی‌کند، بلکه گویی علت تخریبشان دقیقاً همین است. مگر اسلام چه انتظاری از هنر و هنرمند دارد که حتی زمانی که به نظر می‌رسد در خدمت پایگاه دین درآمده‌اند، آن طور نباشند امام زمان نبودشان را ترجیح می‌دهد؟

نقل است بعد از اسلام، اولین مساجد عظیم در دمشق ساخته شد. و زیباترین کاخ والیان حکومت را معاویه داشت که توصیف گنبد یاقوتی و ستون‌های مرمری و سنگ‌فرش‌های از مرجان‌های دریایش، در کتب تاریخی مانده. این کاخ و امثالش حسادت مردم دمشق را شعله‌ور می‌کرد؛ و باقی بزرگان شهر هم به

محمد طاهای علینژاد
۹۷ عمران

۴ دقیقه



که علی و کاخ؟! اما معاویه هم خود غافل بود و هم هنرِ عرضه‌ی غفلت به جامعه را خوب می‌دانست. هنری که بهترین معمارها در کاخ‌ها و مساجد دمشق به خرج می‌دادند، آیین‌های بود از بی‌چیزی و استضعاف کارگران و روستاییان اطراف دمشق. هنری بود که مردم را به خود درگیر می‌کرد و از خدا می‌رانند. هنری که خرج تجمل کاخ‌ها و مساجد می‌شد، به همراه هنر رقاصه‌های شهر، آلت دست معاویه بودند برای غفلت و فریب مردم و وابسته کردن آن‌ها به خودش. و در آخر جهل و دروغ که در قامت شعر و سخنوری چنان اخبار کذب را راست و راست را کذب جلوه می‌دادند که از همه‌جا بی‌خبرها جانشان را هم در نتیجه‌ی جهلشان از دست می‌دادند. مثلاً زمانی که پیراهن خونین عثمان را با اشک و زاری به شامیان نشان داد، و چنان سخنوری کرد که همه یقین کردند علی (علیه السلام) قاتل است.

اما امروز در تهران هم، هنر اموی از گوشه و کنار رخ می‌نماید. در کاشی‌ها و قالی‌های مساجدی در پاسداران و خیابان ولیعصر و کجا و کجا. در استخرهای زیبایی که مخصوص طبقه‌ای خاص است که از قضا بعضاً ادعای تدین دارند. در خانه‌های چند ده میلیاردی که شاید اتاقی مخصوص نمازگزار داشته باشند. در تلویزیون‌ها و گوشی‌های موبایل که هیچ قبیحی را برای جوانان نگه نمی‌دارند و هر چیزی را برای چشمانشان عرضه می‌کنند. در آن موسیقی که تارش غفلت است و آوازش شهوت. جوانانی که بی‌خبر از محرومیت حاشیه‌های شهر و روستاهای کشور در فراق یک بازی کامپیوتری اشک از چشمانشان جاری می‌شود. بازی طوری در نهایت هنرمندی و در



جهت غفلت ساخته شده که او را این گونه مسحور خودش کرده. مردمانی بی‌خبر از درد گرسنگان و بی‌خانمان‌های حواشی تهران و روستاهای ایران و مظلومین یمن و فلسطین و آفریقا.

این غفلت‌ها در اسلام، بدعت اموی بود؛ و سرمنشأ معاصرش آمریکاست. پس این هنرها اموی و آمریکاییست. و البته حاکمی هم که از

هنری که خرج تجمل کاخ‌ها و مساجد می‌شد به همراه هنر رقاصه‌های شهر آلت دست معاویه بودند برای غفلت و فریب مردم و وابسته کردن آن‌ها به خودش. و در آخر جهل و دروغ که در قامت شعر و سخنوری چنان اخبار کذب را راست و راست را کذب جلوه می‌دادند که از هیچ کجا بیخبری جانش را هم در نتیجه‌ی جهلشان از دست می‌داد.

این غفلت‌ها استفاده کند، کاخ‌نشینی کند و عمارت بسازد، خوی اموی دارد و آمریکاییست. گرچه از سفارت آمریکا بالا رفته باشد. همان طور که امام عزیز ما گفت: «تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهنده اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام ائمه هدی (علیهم السلام)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام، و نابودکننده‌ی اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد.»

به راستی تنها هنری مورد پذیرش است که از غفلت برهاند؛ برای مستضعفین، نیروی مبارزه باشد؛ واقعیات را بیان کند و از آرمان‌ها بگوید. هنری که نه برای خودش جلوه‌گری کند بلکه به خدا برساند.

اصلا تعهد به چه؟!

روایتی از برنامه روز دوم هنر مبارز با موضوع فلسفه و حکمت هنر انقلاب

فاطمه شجاعی
۹۸ مکانیک

۶ دقیقه

صد: مخفف صدای درون

چند دقیقه‌ای تا شروع برنامه روز دوم هنرمبارز مانده، میهمان امروز، دکتر سید حسین شهرستانی است. در انتظار شروع برنامه نشست‌ام و عنوان‌های امروز را با خودم مرور می‌کنم «حکمت و فلسفه هنر انقلاب»، «هنر متعهد» ... اما هنر متعهد یعنی چه؟! اصلا تعهد به چه؟! در میان این پرسش‌ها هستم که صدا و تصویر مجری تمرکز را بهم می‌زند. حقیقتا جالب است! می‌خواهیم از صفحه خاکستری و بدقواره اسکای روم درباره هنر و زیبایی‌های آن صحبت کنیم، هنری پویا و دائماً در حال تغییر و اسکای رومی که یک سال و نیم است حتی رنگش هم تغییر نکرده. اگر بتوانم صد (همان صدای درون) را قطع کنم صحبت‌های دکتر را می‌شنوم ... متأسفانه به دلیل قطعی اینترنت یا صدای بلند صد نفهمیدم سوال چه بود. دکتر شهرستانی در حال پاسخ است که می‌گوید: «... هنر و سیاست می‌توانند به چند شکل با یک دیگر رابطه داشته باشند؛ یک شکل از رابطه هنر و سیاست (سیاست به معنا و مفهوم روزمره کلمه) این است که، سیاستمدار حرفه‌ای، هنرمند را استخدام کند برای اهداف روزمره خودش که اسم این شکل از رابطه را می‌گذاریم پروپاگاندای تبلیغات که هنر به

سرنوشت عمومی یک ملت حضور داشته باشد و در واقع این هنر، هنر ماندگار است. در طول تاریخ هم همیشه همین طور بوده است مثلاً اشعار حافظ و مولانا تعلق به یک ملت دارند.

و این تعیین سرنوشت عمومی یک ملت یعنی اینکه هنر باید به سیاست گره بخورد، اما نه اینکه تبدیل به تبلیغات پروپاگاندا و بیانی‌های سیاسی به نفع یا علیه یک جریان سیاسی بشود. هنرمند فقط باید به یک چیز تعهد داشته باشد و آن تعهد ذاتی هنر به اکتشاف حقیقت است.» صد بلند می‌گوید «جواب سوال «اصلا تعهد به چه؟!» مشخص شد! تعهد به اکتشاف حقیقت، همون تعریف هنر از زبان امام خمینی که می‌گه «هنر در مدرسه عشق، نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... است.»

«... در لحظه‌ی انقلاب اسلامی یک نیرویی در جهان ظاهر شد و همه‌ی آدم‌ها این را احساس کردند و ما حتی تشعشع این نیرو را بعد از چند سال دریافت می‌کنیم، ولی هنرمند بیشتر از بقیه افراد می‌تواند این نیرو را جذب و درک کند و بعد به دیگران انتقال دهد. شهید آوینی دقیقاً یکی از این آدم‌هاست که بیش از دیگران نیروی انقلاب را جذب کرد و آدم‌هایی را که با این نیرو ساخته شده‌اند را در روایت فتح نشان داد.»

معنای اصیل کلمه این جا ظهور پیدا نمی‌کند و در واقع یک جریان سیاسی یک هدفی دارد و یک چیز را می‌خواهد به مردم القا کند و حالا سعی می‌کند از مسیر خشم، ترس، طمع و... عواطف انسانی را تحریک کند و یک نتیجه سیاسی بگیرد...» صد شروع می‌کند به صحبت کردن و با خودش می‌گوید: «پناه بر خدا از آدمایی که هنر رو هم وارد بازی‌های سیاسی خودشون می‌کنن.» سعی می‌کنم ادامه صحبت‌ها را گوش کنم؛ «... یک نوع رابطه‌ی دیگر هنر و سیاست این است که ما برای دفاع از اصالت هنر، هرگونه ارتباط آن را با سیاست نفی کنیم. انگار هنرمند یک فرد تک افتاده و تنهایی است که برای خودش یک احوالاتی دارد و هیچ گاه نباید از مسائل جاری در مملکتش اثری تولید کند و در اثرش حرفی بزند...» صد در حال مقایسه این دو شکل از ارتباط هنر و رسانه با خودش هست: «نگاه‌های افراطی و تفریطی! با مطرح کردن شکل دوم به طرز عجیبی یاد نمایشگاه‌های حراج تهران و فروش‌های چندصد میلیونی و میلیاردي می‌افتم. یادته؟! اثرهایی که انگار تو فضای منزوی و دور از اجتماع به اصلاح هنرمندا خلق شده بودن، آثاری که هنر رو غم‌گین و افسرده می‌کنن...» صد دنبال مصداق‌های بیشتری برای خودش می‌گردد که دکتر ادامه می‌دهد: «اما هنر اصیل، هنری است که در تعیین



یک سوالی که ذهنم را درگیر کرده این است که با این تعریف ارائه شده از هنر، چه کسی را هنرمند می‌خوانیم؟ چه عواملی بر هنرمند شدن افراد و تبدیل آثار خلق شده به آثار هنری موثر است؟! آیا هنر فقط توانایی نشان دادن حقیقت را دارد؟ مگر ما خودمان حقایق زمان خویش را نمی‌دانیم؟

«... در ظاهر کردن حقایق یک سری شروط ظاهری و باطنی وجود دارد. شرط ظاهری آن، این است که هنرمند باید به تکنیک‌های ژانر هنری خودش مسلط باشد و سپس هنرمند در عین تسلط به تکنیک باید از ذوق هنری هم برخوردار باشد. این ذوق هنری یک واسطه است بین آن دریافت شهودی درونی و این تکنیک‌های ظاهری بیرونی، اما ممکن است هنرمند ذوق و تکنیک داشته باشد ولی از بخت بد روزگار در زمانه‌ای نباشد که در آن رخداد بزرگی رقم خورده باشد. پس حضور در یک لحظه‌ی رخداد و جذب و دریافت یک حقیقتی که آن با ذوق هنری و تکنیک‌های اصیل بیان شده است، سبب می‌شود که هنر اصیل ظهور پیدا کند.

از علل ماندگاری آثار شهید آوینی این است که اولاً درک عمیقی از انقلاب داشت و عمیق‌ترین لایه‌های انقلاب را می‌دید، دوماً

دارای ذوق هنری بود و سوما سوار بر تکنیک‌های هنری بود.»
مجری سوالی در رابطه با وضعیت فعلی هنرمان می‌پرسد که «الان هنرمان در چه وضعیتی هست؟ آیا واقعا هنر انقلاب برای هنرمندان ما موضوعیت دارد؟ یا اصلا چیزهای دیگری برایشان ارزش شده است؟»

آقای شهرستانی با اندکی مکث پاسخ می‌دهد «هنر انقلاب در این مقطع از دو جهت مظلوم واقع شده است؛ یک از جهت مخالفین متعصب و دیگری از جهت موافقین متعصب که مثلا می‌توانیم بگوییم بی هنر و یا بی فکر هنر انقلاب یکسری مخالفینی دارد که می‌توانیم بگوییم یک تعصب خام جاهلی است. **انقلاب،**

برای خوراک تولیدات فرهنگی یک ملت طی صد سال کافی است اما مخالفین متعصب نه تنها خودشان این‌ها را روایت نمی‌کنند بلکه دیگران را هم که در این مقام اثری تولید می‌کنند **مورد تحریم قرار می‌دهند و**

موافقین یا مدافعان متعصب، یعنی نهاد‌های متولی هنر انقلاب، مستقیم و یا غیر مستقیم از صدا و سیما پر ادعا بگیرند تا وزارت ارشاد و حوزه‌های هنری که طی سالیان اخیر بعد از انقلاب دائماً نهادی تر و بوروکراتیک شدند و از یک نهاد هنری که در آن باید هنرمند و

اهل هنر حضور داشته باشد بیش از هرکسی کارمند وجود دارد.»

صد زبان باز می‌کند و برای ابراز موافقت و هیجان خود «احسنت!!» بلندی می‌گوید. «... ببینید یک متولی هنر، یک مدیر فرهنگی هنری خودش باید هنر را بفهمد؛ باید بداند با اهل هنر چگونه تعامل کند چه جوری مدیریت کند... من امیدوارم به نسل‌های بعدی که نهاد‌های مستقل مردمی شکل بگیرد چون هر چه قدر نهادها حکومتی‌تر و کارها دولتی‌تر از آن طرف تاثیر و ماندگاری ضعیف‌تر هستند. من امیدوارم به هسته‌های فرهنگی هنری که ایجاد شده است...»

باتوجه به اینکه زمان برنامه رو به پایان است مجری از دکتر شهرستانی می‌خواهد که خلاصه و جمع بندی از صحبت‌ها داشته باشند که «... به هر حال بی‌توجهیم به ارزش‌های هنری کار، کاری به آن متولیان هنری ندارم، خود دوستانی که مدیران میدانی مردمی انقلاب هستند نقدی که به ایشان دارم این است که برای هنر ارزش قائل نیستند می‌گوییم «هنر انقلاب» ولی فقط به آن انقلاب توجه می‌کنند ولی فقط این که این‌ها را «بگوییم» کافی نیست باید هنرمندانه بگوییم.»

هنر اسلامی قرار است ما را به حداقل‌ها هدایت کند؟!

در باب تفسیر و زاویه‌ی دید ما به هنر اسلامی

مریم محمدی
۹۸ مواد و متالوژی

۴ دقیقه

می‌گویند «هنر اسلامی»، و تو شاید ذهنت سمت معماری‌ها و مسجدهای رنگی‌رنگی اصفهان و شیراز می‌رود. می‌گویند هنر باید اسلامی باشد! و تو شاید به این فکر می‌کنی که مگر هنر، اسلامی و غیر اسلامی دارد؟ یا اینکه قبول می‌کنی و ذهنت با خودش می‌گوید خب! هنر اسلامی دقیقا کدام است؟!

هنر چیست که رخ‌های متعدد دارد؟ هنر، یک جوهره‌ی درونی‌ست یا یک موهبت بیرونی؟ هنر، قالب است یا محتوا؟ به راستی هنر چیست؟! هنر را شاید بتوان ترکیبی از همه‌ی این به ظاهر متضادها دانست. هنر را شاید بتوان در تعاریف و کلماتی چند، به بند آورد و تعریف کرد. نیم‌رخ‌ی از هنر را در «شیوه‌ی خاصی از بیان» هنر در واقع روش خاصی از بیان یک حقیقت، یک نظرگاه، یک اندیشه یا عاطفه و خیال است. حال با این تعریف کلی و اولیه، هنر اسلامی چیست؟!

آیا می‌بایست سخن از ویژگی‌های هنر اسلامی به زبان بیاوریم و بگوییم هنر اسلامی هم از نظر فرم و قالب، مطابق موازین اسلامی‌ست و هم اینکه در محتوا و درون‌مایه،

درون‌مایه‌ای متعالی دارد و باید موجب تعالی مخاطب باشد و هنری که در بند محتوای صحیح و حق بیاید، هنر اصیل است و...؟! آیا باید به همین موارد بسنده کنیم؟ آیا همین که هنر متعهد را هنری بدانیم که محتوای مثبت و اخلاقی را مخابره کند، کافی‌ست؟ همین که هنر و هنرمندان هجو نگویند و اخلاق و حدود را مد نظر بگیرند، کفایت می‌کند؟

حقیقت این است که خیر! این دیدگاه که «هنر اسلامی در غایت خود، از نظر فرمی و محتوایی اسلامی‌ست» صحیح است اما آیا اینکه در فرم و محتوا خلاصه کنیم، صحیح است؟ یا اینکه بگوییم علاوه بر قالب و محتوا، «هنرمند» نیز می‌بایست نفس و روح عرفانی و متصل به حق را در خویش زنده و روشن نگاه دارد؛ ارزیابی ما را تکمیل می‌کند؟!

به نظر می‌رسد در این نگاه، کمی تسامح وجود دارد! ما در این نوع برخورد با هنر، یک رسالت منفعل و حداقلی برای هنر قائل شده‌ایم. همان ظلمی که همیشه در حق دین و ارزش‌های دینی روا می‌داریم: «دین، قرار است ما را طوری تربیت کند که نمازخوان‌ها و روزه‌بگیرهای خوبی باشیم. در همین حد.»

آیا این جمله درست است؟ آیا ما وقتی از هنر اسلامی یاد می‌کنیم، می‌خواهیم آدم‌های با اخلاق و معتقد به احکام اسلامی و شعائر فردی تربیت کنیم؟ همه‌ی سروصدای «هنر اسلامی» قرار است در همین چیزها خلاصه شود؟ یا حتی می‌توان سوالی جامع‌تر بیان کرد: مملکت اسلامی قرار است در همین موارد حداقلی خلاصه شود؟

«الگوی کشور اسلامی هم به معنای این نیست که در این کشور همه‌ی مردم فقط مشغول نماز و روزه و دعا و توسلاتند؛ نه، این‌ها هست، این‌ها معنویت است اما در کنار این معنویت، پیشرفت مادی هست، رشد علمی هست، توسعه‌ی عدالت هست، کم‌شدن فاصله‌های طبقاتی هست، برداشته‌شدن نمونه‌ها و قلّه‌های اشرافی‌گری هست؛ خصوصیت جامعه‌ی اسلامی این‌ها است.»^۱

با این نوع نگاه، دید ما به جایگاه هنر در اسلام و نوع مواجهه‌ی ما با این موضوع بسیار متفاوت می‌شود! ما هنر را نه فقط برای دین‌دار کردن مردم و ایجاد دین حداقلی و فردی، بلکه برای رسیدن به «تمدن اسلامی» و جامعه‌ی اسلامی به معنای تمام و کمال خودش می‌بینیم و در جدال تمدن‌ها به آن نیاز داریم.

«بارها گفته‌ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود؛ شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود.»^۲

مراد از بیان چنین مواردی در این یادداشت، این است که ما جایگاه هنر را فقط در رعایت حدود شرعی در فرم و محتوا نبینیم! «جهت هنر» مقوله‌ی بسیار مهمی است که گرچه شامل فرم و محتوا نیز می‌شود؛ اما بدان محدود نیست و عمدتاً وقتی از هنر اسلامی صحبت می‌کنیم، جهت هنر را در نظر نمی‌گیریم...

مفهوم هنر اسلامی، به طور خاص به جهت‌گیری هنر اختصاص دارد. آیا هنر، در تلاش برای گسترش و نفوذ و ماندگاری پیام تمدن اسلامی است؟ آیا دید هنرمندان ما به هنر و ابزارهای هنری، یک دید تمدنی است؟ و خلاصه اینکه «هنر و هنرمند، در حال بردگی برای کدام ارباب اند؟»

شاید لازم باشد هنر را این بار نه در ارزش‌های حداقلی، بلکه در آیین‌های تمدن اسلامی ترجمه کنیم و شاهدش باشیم و برایش نظریه و الگوی عینی بسازیم. همان چیزی که آوینی را از سایرین متمایز کرد؛ آن زمان که به دنبال نشان دادن نقش هنر و رسانه در نزاع تمدن‌ها بود و ما به این فکر بودیم که هنر اسلامی یعنی چه...

(۱) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم
۹۵/۵/۱۱

(۲) گفتگو با اعضای سومین کنگره‌ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور
۱۳۶۵/۹/۲۷



ماز و خیسم فرهنگی!

گفتگو با وحید جلیلی در باب اهداف رسانه و سینما

به مناسبت سالگرد شهادت شهید آوینی

در دنیای امروز، نقش هنر در پیش بردن اهداف یک ملت چیست؟ نقش جنگ نرم در وضعیت سینمای امروز به چه صورت است؟ آیا سینما، وظیفه‌ی خود را در قبال دانشمندان و نخبگان کشور به درستی انجام داده است؟ برای یافتن پاسخی به این سوالات به گفتگو با یکی از فعالین فرهنگی پرداختیم. مصاحبه میدان انقلاب با وحید جلیلی را دنبال کنید.

به کوشش: محمد حیدری، امیرحسین کارگر

کرد تا برسد به دوره‌ی دیکتاتوری مدرنیسم رضاخانی و بعد از آن محمدرضاشاه، این‌ها منابع ایران و حکومت مطلقه‌ی کاملی را در ایران در اختیار داشتند.

در اوایل قرن، پدر روشنفکری ایرانی، آقای سیدحسن تقی‌زاده، یک مقاله‌ای در مجله‌ی ایران‌شهر نوشت و در آنجا اعلام کرد که ما باید در مسیر پیشرفت ایران، از فرق سر تا ناخن پا، همگی فرهنگی‌مآب بشویم. این محصول تفکر غربزده‌ی روشنفکری ایرانی است. جمله مشهور دیگری وجود دارد از یکی از رجال حکومت پهلوی به نام آقای ارتشبد یا سپهبد رزم‌آرا که ایشان در مجلس شورای ملی گفت (و این سخنرانی‌اش مشهور است) که «ایرانی‌ها نمی‌توانند یک لولهنگ (آفتابه) بسازند.»

این‌ها را از چه جهت دارم می‌گویم؟ برای اینکه گاهی اوقات فراموش می‌شود که جمهوری اسلامی چه منظومه‌ی معرفتی آرمانی را با خودش آورده است و در

ماهیت خود انقلاب اسلامی تأملی کنیم بعد به امروز برسیم. جامعه‌ی ما در کمتر از صد سال، سه‌چهار تا جنبش بزرگ و انقلاب اجتماعی را تجربه کرد. صد سال تکاپوی ملت بالأخره به انقلاب اسلامی رسید. انقلاب اسلامی در شرایطی پیروز شد که بقیه حرف‌هایشان را زده بودند؛ یعنی کسانی که ادعا می‌کردند که برای حرکت ایران به سمت آینده‌ی درخشان و پیشرفت در جهان معاصر حرف جدی برای گفتن دارند، سال‌ها فرصت داشتند که ادعاهای خودشان را اثبات کنند. نظام جهانی هم کم‌وبیش به آن‌ها کمک می‌کرد. پشتیبانی‌های بین‌المللی هم از آن‌ها می‌شد و کوچک‌ترین مانع خارجی یا از بیرون برای آن پارادایمی که دنبال می‌کردند نداشتند. خب از همان اواسط دوره‌ی قاجار که اندیشه‌ی پیشرفت در ایران مطرح شد و جریان روشن‌فکری کم‌کم شکل گرفت و بعد کم‌کم در بدنه‌ی حکومت، پشتیبانان و حامیانی پیدا

هنر، به ویژه هنرهایی که بروز رسانه‌ای دارند، چقدر می‌توانند در پیش‌برد اهداف یک ملت نقش استراتژیک داشته باشند؟ اصلاً هنر برای راهبردی‌بودن و پیش‌برنده‌بودن اهداف یک ملت، پتانسیل دارد؟

بحثی که عنوانش را مطرح کردید، بحث مفصلی است و به نظرم از اولویت‌های امروز فضای فرهنگی و رسانه‌ای کشور است. این روزها هم سالگرد شهادت سید شهیدان اهل قلم، سیدمرتضی آوینی است. و یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های آن شهید هم دغدغه‌ای بود که نسبت به روایت فتوحات انقلاب اسلامی داشت. که در یک مقطع که دفاع مقدس بود او علمدار اصلی این روایت شد و ثمرات و برکات کار ممتاز و عظیمی که او انجام داد تا همین امروز دارد به جامعه‌ی ما می‌رسد.

اجازه بدهید بحث را از یک مقدار عقب‌تر شروع کنیم و راجع به



برابر چه وضعیت منحنی ظهور کرده است.

حالا که در جنگ سخت کاری را نمی‌توانند از پیش ببرند... قاعدتاً باید به جنگ نرم رو بیاورند. جنگ نرم یعنی چه؟ جنگ نرم یعنی اینکه این‌ها آزمودند و فهمیدند که ملت ایران را هیچ‌کس نمی‌تواند شکست بدهد، جز ملت ایران. ملت ایران هرچه را اراده کرده، بدست آورده است؛ بنابراین باید کاری کنیم که اراده نکند. باید در دستگاه محاسباتی‌اش نفوذ کنیم. باید با یک سری ویروس‌هایی، با یک سری بدافزارهایی، نرم‌افزاری که توانسته این‌همه پیروزی و دستاورد را برای این کشور به ارمغان بیاورد، آن نرم‌افزار را مختل کنیم. شبانه‌روز تلاش می‌کنند برای مخدوش کردن راهی که ملت تا به امروز آمده است در ابعاد مختلف. «پیشرفت» که ما می‌گوییم، صرفاً از جهت مثلاً دستاوردهای تکنولوژیک و این‌ها نیست؛ اصل پیشرفت، پیشرفتی است که از لحاظ جامعه‌شناختی و از لحاظ تغییرات و تحولات تاریخی در ایران اتفاق افتاده است.

در دنیای امروز هنر چقدر می‌تواند در پیش‌برد اهداف یک ملت تأثیرگذار باشد؟

اگر بخواهیم به واقعیات فضای کشور رجوع کنیم، من می‌خواهم شما را به شکافی که بین حوزه‌ی رسانه‌ای با حوزه‌ی واقعیات‌های عمومی کشور وجود دارد [متوجه کنم]. از یک طرف شما یک فضای رسانه‌ای گسترده‌ای داری. شما فقط اگر رسانه‌ی ملی را حساب کنی، حدود ۶۰ تا شبکه‌ی تلویزیونی ما داریم. که این‌ها شبانه‌روز دارند تولید محتوا می‌کنند. در کنارش کلی شبکه‌های مثلاً رادیویی [داریم]. این یک طرف ماجرا. [از سوی دیگر] فضای مجازی در ده‌سال گذشته شاید ظرفیت

هنرستان

مصرف محتوای

صدا را بر کرده است. یعنی از لحاظ ظرفیت‌های رسانه‌ای کم نداریم. سالی صدتا فیلم سینمایی دارد در ایران ساخته می‌شود. در بعضی سال‌ها بیش از صدتا. و این ظرفیت، ظرفیت ممتازی است؛ ظرفیت کم‌ظیری است. ما ظرفیت تولید سینمایی‌مان از اکثر کشورهای اروپایی بالاتر است.

بیست‌سال پیش ما نه ماهواره به فضا پرتاب کرده بودیم و نه در نانو تکنولوژی جزو ۵ تایی اول جهان بودیم و نه در بیوتکنولوژی (در بعضی شاخه‌هایش) جزو سه‌چهار تایی اول جهان بودیم، و نه در صنایع موشکی جزو قدرت‌های برتر جهان بودیم، و نه در برخی از حوزه‌های دیگر. امروز [اما] همه‌ی این‌ها هستیم؛ ولی این‌ها چه بازتابی در حوزه‌ی رسانه‌ای ما داشته است؟ در طول ۲۰ سال گذشته، قاچاقچی‌ها، عرق‌خورها، دزدها، این‌ها هر کدام سهم خودشان را در سینمای ایران داشته‌اند و ده‌ها فیلم ساخته شده است با موضوع کارهای این‌ها و زندگی این‌ها. [ولی] شما یک فریم به من نشان دهید از یک دانشمند ایرانی در قاب سینمای ایران در بیست‌سال گذشته. در بیست‌سال گذشته حتی یک دانشمند ایرانی اجازه‌ی حضور در حتی یک قاب در سینمای ایران نداشته است. الان مجید شهرباری را جامعه‌ی

ایرانی بیشتر می‌شناسد یا مریم میرزاخانی را؟ رحمة‌الله علیهما، خدا هردو را بیاورد، هردو چهره‌های خدوم، با استعداد، فلان... ولی یکی نباید سؤال کند که چرا در مورد مجید شهرباری، اگر الان به ۴ میلیون دانشجوی ایرانی مراجعه کنی، چند نفرشان عکس و اسم شهرباری را تطبیق می‌دهند و به اندازه‌ی یک پاراگراف اطلاعات راجع به شهرباری دارند [پس از] ده‌یازده سال از شهادتش؟ آیا اجازه داریم این سؤال را بپرسیم؟ این آدم را چرا جامعه‌ی ایرانی نباید بشناسد؟ چرا باید بایکوت بشود؟ چرا نباید روایت بشود؟ و این فقط متأسفانه محدود به رسانه‌های ضدانقلاب و سلطنتی یا نمی‌دانم... حتی رسانه‌ی ملی و این‌ها نیست؛ حتی جنبش دانشجویی هم همین است.

این آن چیزی است که من آن را به «مازوخسیم» تعبیر می‌کنم. یک مازوخسیم فراگیر که از حزب‌اللهی تا سلطنت‌طلب را دربر گرفته است. زورشان می‌آید، خلاف شأنشان می‌دانند که خدای نکرده بخواهند چند کلمه راجع به دستاوردهای جمهوری اسلامی، پیشرفت‌های نظام حرف بزنند و قهرمان‌هایش. چرا؟ چون تحت تأثیر آن فضای روانی‌ای قرار گرفته‌ایم که دشمنان در ما تحمیل کرده‌اند. هنر چه کار می‌تواند کند؟ هنر می‌تواند حداقل بازنمایی کند: این‌همه اتفاقات بزرگی که شکل گرفته است، این‌همه قهرمان‌هایی که ما داریم... سینمای سانسور، سینمایی که چهارصد هزار والدین شهدا به اندازه‌ی انگلستان یک دست اجازه‌ی حضور در آن [را] ندارند... ده‌ها هزار دانشمند و متخصص، استاد دانشگاه ایرانی، پژوهشگر ایرانی که همین الانی که من و شما داریم با همدیگر صحبت می‌کنیم، دارند تلاش

می‌کنند، کار می‌کنند، مملکت را دارند پیش می‌برند، چهارهزار شرکت دانش‌بنیان ایرانی به اندازه‌ی یک قاب اجازهی حضور در سینمای ایران را ندارند. به اندازه‌ی یک قاب...

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، شما می‌گویید که «هنر و رسانه چه کار می‌توانند کنند؟» قرآن وظیفه را مشخص کرده است؛ می‌گوید شما موقعی به جامعه‌ی تراز خواهید رسید، به یک امت مطلوبی تبدیل خواهید شد، که در آن یَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ رواج داشته باشد؛ یعنی فراخوان به قله‌ها وجود داشته باشد؛ یعنی الگوهایت برجسته‌سازی بشوند، به رخ کشیده بشوند. آدم‌های درجه‌یک دیده بشوند... بهترین‌ها را نشان دهید. جریان دعوت که یکی از ابزارهای رسانه است، باید بهترین‌ها را نشان بدهد نه اینکه پیک آنتن شما در اختیار کسانی باشد که شش‌ماه در سال مثلاً در غرب زندگی می‌کنند، شش ماه دیگرش را می‌آیند ایران مثلاً پول در بیاورند تا باز بروند آنجا خرج کنند. یعنی فراخوان به سمت آن‌هاست...

پژوهش‌های نقد
خب آقای جلیلی شما ابتدا به ساکن صحبتی در این مورد (سیاه‌نمایی در سینمای ایران) دارید؟ چون اصلاً این مسئله که ما سیاه‌نمایی داریم نداریم، یا اینکه این سیاه‌نمایی است یا نه [مطرح است]؛ چون خیلی‌ها هستند که می‌گویند این سیاه‌نمایی نیست؛ من واقعیت جامعه را به تصویر می‌کشم یا دارم انتقاد می‌کنم.

ببینید، [می‌دانید] نکته چیست؟ ما وقتی که می‌خواهیم انتقاد کنیم نسبت به مثلاً کارهایی که از نگاه ما بد است و اتفاق افتاده، اعتراض می‌کنیم. می‌گوییم «چرا آقا مثلاً چنین صحنه‌هایی را نشان می‌دهید؟» و فلان. من می‌خواهم بگویم نه؛ دایره‌ی نقد را باید وسیع‌تر دید. ما بیشتر از آنکه بخواهیم به این کارهای بد انجام‌شده اعتراض کنیم، باید به کارهای خوب انجام‌نشده اعتراض کنیم. اتفاقاً یکی از مشکلات جریان نقد این است که به کارهای خوب روی زمین مانده اعتراضی ندارد. من می‌گویم نه؛ بگذار اصلاً این‌ها را هم بسازند، همین فیلم‌هایی که شما نشان دادید (منظور فیلم‌های دارای سیاه‌نمایی است) بگذارید بسازند؛ اشکالی ندارد؛ ما اعتراضمان

به این است که چرا صدها فیلم دیگر ساخته نمی‌شود؟ مثال‌هایی که عرض کردم [را توجه کنید...]. چرا [فیلم] یک دانشمند ایرانی ساخته نمی‌شود؟ یک شرکت دانش‌بنیان ایرانی که به شدت بسیاری از ماجراهای این‌ها هم دراماتیک است و جذاب است، چرا این‌ها ساخته نمی‌شود؟

پژوهش‌های نقد
آن ساختار موفق‌ی که از هنرمندی که پایبند به ارزش‌ها است حمایت می‌کند چیست؟ تا الان چه کار کرده‌ایم؟ گام روبه‌جلوی ما [در این حوزه] چیست؟ و سؤال دیگر اینکه کشورهای دیگر چه کار می‌کنند که چنین شرایطی را ندارند؟

آن‌ها طبیعی رفتار می‌کنند. ما وضعیتمان غیرطبیعی است. جنگ نرم وضعیت ما را غیرطبیعی کرده. یعنی چه؟ یعنی شما به یک شکل بیمارگونه‌ای از بازنمایی سیاهی‌ها، تباهی‌ها، آسیب‌ها، بحران‌ها، نا هنجاری‌ها، نا بسامانی‌ها لذت می‌بری ولی از بازنمایی زیبایی‌ها، پیشرفت‌ها، پیروزی‌ها، دستاوردها، قهرمان‌ها منجری و هیچ دغدغه‌ای نسبت به آن‌ها نداری. ما دچار یک وضعیت روان‌شناختی هستیم امروز در





ما رویدادی را اینجا راه انداخته‌ایم به نام ژانر گفتگو برای سینما. و در این رویداد، یکی از کارهای مهمی که کرده‌ایم این بود که جشنواره‌ی فیلم عمار را شرکت کردیم و ده شب متوالی، ده اثر برگزیده‌ی این جشنواره را اکران کردیم. که خیلی هم استقبال شد و برای ما هم عجیب بود. ما کاملاً درک کردیم که این جشنواره هدفش چیست، هدف‌گذاری‌اش چیست، و اصلاً دنبال چیست؟ دنبال روایت امید است، روایت پیشرفت است. این سینما، سینمای ملی است. اما یک چیزی هست که همیشه برای ما مبهم است درباره‌ی جشنواره‌ی ملی فیلم فجر: برای ما سؤال است که اصلاً هدف این جشنواره چیست؟ برای چه وجود دارد؟ چه سیاست‌گذاری دارد؟

این را گفتید، اتفاقاً دیشب داشتم «آینه‌ی جادوی» شهیدآوینی را نگاه می‌کردم. یک جمله از ایشان راجع به جشنواره‌ی فجر بخوانم: «سینمای مبارزه باید منظر غایی و مقصود نهایی جشنواره‌ی فیلم فجر و دست‌اندرکاران محترم امور سینمایی کشور باشد. اگر امت مسلمان ایران هویت عقیدتی خویش را در مبارزه یافته است، سینمای ایران نیز باید هویت مستقل خویش را در سینمای مبارزه پیدا کند.» عرض من این است: شما می‌فرمایید که نمی‌دانم ده‌شب مثلاً ما ده‌تا فیلم جشنواره‌ی عمار را آمدم نشان دادیم. چند گروه مثل شما در کشور وجود دارد؟ بسیج دانشجویی فقط ۳۰۰ تا پایگاه دارد. چندتایشان این کار را کردند؟ نه راجع به جشنواره عمار، راجع به چیزهای دیگر، ۵ تا، از ۳۰۰ تا ۵ تا، (من بیشتر توقع ندارم) نکردند؛ ولی به همان‌ها بگویید بیا بیا علیه جشنواره‌ی فجر بیانیه بدهید، ۳۰۰

تا پایگاه بیانیه خواهند داد؛ یعنی در حوزه‌ی نهی‌ازمنکر فعال‌تریم تا امربه‌معروف. امربه‌معروف در کشور ما به مراتب مهجورتر، مظلوم‌تر، متروک‌تر، مغفول‌تر از نهی‌ازمنکر است. آقا اگر ما به قرآن معتقدیم، به اسلام معتقدیم، در قرآن بارها و بارها و بارها امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر به‌کار برده شده است، حتی یک‌بار هم نگفته است وانهوا عن المنکر وامروا بالمعروف؛ [بلکه] همیشه نهی‌ازمنکر مسبق است به امربه‌معروف؛ اول امربه‌معروف است بعد نهی‌ازمنکر. چرا؟ چون شما هرچه امربه‌معروف‌تان قوی‌تر

یک مشکل غلبه‌ی حاشیه بر متن است، یعنی مثلاً شما می‌خواهید نظر شهید آوینی را بدانید، می‌آیید می‌گویید بیا تو بگو. شهید آوینی زنده است، این هم کتابش، برو بخوان تا ببینی. آقا در این سینما آژانس شیشه‌ای ساخته شده یا نشده است، لیلی با من است ساخته شده یا نشده و... حالا تو بیا از نظر فلسفی اثبات کن نمی‌شود آژانس شیشه‌ای ساخت، خوب ساخته شده است تو چه می‌گویی؟... مهم‌ترین دلیل برای امکان شیء وقوع شیء است، آقا واقع شده است... اگر یک فیلمی درباره‌ی

ما بیشتر از آنکه بخواهیم به این کارهای بد انجام شده اعتراض کنیم باید به کارهای خوب انجام نشده اعتراض کنیم. اتفاقاً یکی از مشکلات جریان نقد این است که به کارهای خوب روی زمین مانده اعتراضی ندارد.

کسی که کنار خیابان کاسه بشقاب می‌فروشد ساختی که طی آن این فرد رئیس جمهوری یک کشور شد آیا این جذاب است یا نیست؟ شهید رجایی رحمت‌الله علیه. جای دیگری هم گفته‌ام همزمان با برنامه‌ی نود یک برنامه‌ی دیگر که از نود هم پر مخاطب تر بود تعطیل شد ولی اعتراضی در مورد آن صورت نگرفت (برنامه‌ی ماه عسل). ده‌ها میلیون مخاطب داشت. حتی یک توییت در اعتراض به این زده نمی‌شود. یک بسیج دانشجویی اعتراض نمی‌کند. اصلاً به فکرشان خطور نمی‌کند که آقا ما وظیفه داریم از کارهای خوب هم حمایت کنیم... فضای انتقادی ما مریض است. این فضای مریض نمی‌تواند رسانه را که هیچی، هیچی را نمی‌تواند اصلاح کند. کارهای خوبی که تولید می‌شود

باشد، دستتان در نهی‌ازمنکر قدرتمندتر خواهد شد. اگر امروز در نهی‌ازمنکر ضعیف شده‌ایم، به این خاطر است که در امربه‌معروف کم آورده‌ایم...



با اینکه چند دهه از انقلاب گذشته است، عده‌ای معتقدند که سینمای اسلامی اصلاً وجود ندارد و امکان‌پذیر نیست... بعضی از افرادی که می‌گویند ما رفیق آسید مرتضی بودیم، وقتی به عنوان مدعو دعوت می‌شوئید؛ می‌گویند سید مرتضی اینطور گفت، فلان گفت و... و در انتها می‌گویند خود سید مرتضی هم معتقد بود که سینمای اسلامی اصلاً ممکن نیست. این یک ابهام و شبهه است برای کسانی که (آثار) آوینی را درست مطالعه نکرده‌اند. نظر شما چیست؟ سینمای اسلامی از منظر شهید آوینی چطور است؟

کاپیتان آمریکا!

نسبت سینمای ایران و هالیوود



محمد حیدری
۹۷ کامپیوتر



۵ دقیقه

اگر بخواهم شخصیت هالیوود را در یک عبارت خلاصه کنم، می‌گویم «کاپیتان آمریکا!» شخصیتی افسانه‌ساز، پیش‌رو و افتخارآفرین. کاپیتان آمریکا بن‌بست ندارد؛ قهرمان مطلق است؛ افسانه‌پردازی‌هایش تجلی رویاهای یک ملت قهرمان‌طلب است. و البته جای بحث است که هالیوود روح امیدوار و افسانه‌سرای خود را از باورهای جامعه وام گرفته است و یا برعکس؟ من گمان می‌کنم هیچ یک از این دو وام‌دار یکدیگر نیستند، بلکه قوام‌بخش یکدیگرند!

در سال ۱۹۶۸ جمع کثیری از اسپانسرهای ابرسرمایه‌دار آمریکایی با همکاری یکدیگر اولین فیلم فضایی تاریخ را ساختند، فیلم پسر و صدایی به نام «ادیسه فضایی»؛ که البته کارگردانی استندلی کوبریک هم بی‌شک نقش به‌سزایی در درخشش آن داشته است. هالیوود همواره پرچمدار سبک علمی-تخیلی بوده است؛ و آن چه که

حائز اهمیت است، توجه به مقتضیات این عنوان پرمفعت است. کشوری می‌تواند در این ژانر فیلم بسازد که جامعه‌ای زاینده و پیش‌رونده داشته باشد. جامعه‌ای می‌تواند با عجائب جهان گلاویز شود که بر لبه‌های علم قدم می‌گذارد، نه جامعه‌ای که تنها مصرف‌کننده‌ی تکنولوژی است. شاید این معنا برای‌تان ملموس شود، اگر فیلمی علمی-تخیلی را تصور کنید که در سینمای ایران به عمل آمده باشد!

هالیوود به معنای واقعی کلمه عصای دست تمدن غرب است. تا هنگامی که «رویای آمریکایی» در سالن‌های شلوغ سینما زنده است، شمار کارتون‌خواب‌های پایتخت در حاشیه می‌رود.

تمام آن چه که به دنیا صادر می‌شود تخیل‌های سبک‌بال و اعجاب‌انگیز کریستوفر نولان است و بس. مجال است کشوری با بحران مالی هم‌تراز با آمریکا بیابید که رئیس‌جمهورش با افتخار اعلام بدارد که جهت به دست آوردن منافع نظامی در آن سر دنیا هفت هزار میلیارد دلار (!) خرج کردیم و عاید‌های نصیبمان نشد!

تنها کشوری می‌تواند چنین رفتار جنگ‌طلبانه‌ای انجام بدهد که به پشتوانه‌ی سینما و رسانه فرهنگ میلیتاریزم را تحسین کرده باشد! در هالیوود یک ژانر نخ‌نما و قدیمی وجود دارد که هزاری هم بگذرد قدیمی نخواهد شد: یک آسیایی طمع‌کار، و یا یک روس کثیف و خودخواه، می‌خواهد دنیا را از بین ببرد! و حال چه کسی مأمور نجات دنیا می‌شود؟ معلوم است، یک سرباز فداکار آمریکایی! (که اگر از اعضای ویژه سازمان سیا باشد مترقی‌تر هم می‌شود!) و در انتهای فیلم شما از شخصیت آسیایی منزجر می‌شوید و به قهرمان آمریکایی درود می‌فرستید. شاید فکر کنید دوران این فیلم‌ها گذشته است، اما اگر دقت کنید حتی آخرین فیلم نولان (تنت) هم همین قدر کلیشه‌ای و شعارزده است!

در هنر آمریکایی، این روح قهرمان‌خواه و افسانه‌پرست تنها محصور به سینما نیست. در داستان‌سرایی و رمان‌نویسی هم این روح ایده‌آلیسم دیده می‌شود. فرق است بین «گزت» ای که ویکتور هوگو

می‌آفریند و «سیندرلا»یی که به یک‌باره سر از قصر در می‌آورد و هیچ محدودیتی جلودار ذهن رویادوست او نیست. وقتی «جنایت و مکافات» داستایوفسکی را می‌خوانید هر لحظه می‌دانید راسگولنیکف (نقش اول داستان) چند روبل در جیب دارد و با چه محدودیت‌هایی مواجه است، اما وقتی «گتسبی بزرگ» (یک رمان مشهور آمریکایی) می‌خوانید، از شدت مهمانی‌های



بی‌حد و حصر آقای گتسبی به ستوه می‌آید! هر شب مهمانی، مهمانی‌ای برای همه‌ی مردم شهر، آن هم تنها به بهانه‌ی یافتن یک نفر! در حالی که آقای گتسبی در ابتدا یک سرباز آس‌ویپاس و بی‌چیز بوده است، و در حاشیه‌ی داستان، سوار بر اسب رویاها، به این تمکن مالی دست یافته است و گویی این اتفاق اصلاً جای اعجاب نیست!

در آمریکا سینما در اختیار ملت قرار دارد، استراتژیک و راهبردی است. روح نشاط و امیدواری را در تن جامعه می‌دمد، مسیر را هموار می‌کند، عصای دست است! در کشور ما سینما چه دردی را دوا می‌کند؟ از کدام مشکل علاج‌جویی می‌کند؟ گویا در کشور ما، سینما نه تنها عصای دست نیست، بلکه وبال گردن است! برخلاف هالیوود، سینمای ما سینمای ضدقهرمان است! ما قهرمان نداریم، شخصیت‌های غیرماندگار و بی‌هویت داریم. ما داستان نداریم، ماجرا داریم. سینمای ما

بی‌ربط‌ترین سینمای ممکن به جامعه‌ی ماست. از بعد انقلاب تا کنون هیچ گاه سینما چنین انزوایی را تجربه نکرده است. مردم تا چه میزان باید قهر خود را نشان بدهند تا مدیران فرهنگی فکری به حال این سینمای ضدمردم کنند؟ مردم سینماها را ترک کرده‌اند، چون از این سر تا آن سر پرده عریض و طویل سینما هیچ نشان و اثری از خودشان نمی‌بینند! **نود درصد فیلم‌های ما در یک آپارتمان واقع در نیمه‌ی شمالی پایتخت ساخته می‌شود، آن هم با یک موضوع بی‌ربط با حوادث جامعه.** این سینمای مریض و غیرطبیعی از همان دهه‌ی اول انقلاب کلید خورد؛ هنگامی که افراد پرادعا و بی‌بنیه‌ای با شعار فیلم‌های «اجتماعی»، فیلم‌های «اشتباهی» ساختند. و از طرفی با تشویق فستیوال‌های معلوم‌الحال خارجی مواجه شدند، و این مهر تثبیتی بود بر گمراهی و کج‌فهمی آن‌ها از سینمای انقلاب.

اگر بخواهیم نگاهی کلی به چشم‌انداز سینمای ایران در دهه‌ی اخیر داشته باشیم، فضای سینمای ایران دستخوش یک موج بیماری فرانسوی به نام «پوچ‌گرایی» و یا «آب‌زرد» شده است که قرن‌هاست بر هنر افسرده‌ی فرانسه لنگر انداخته است. از مصادیق آثار این



آفت، فیلم‌هایی نظیر «ابد و یک روز» است، فیلمی که برنده ۹ سیمرغ بلورین و بهترین کارگردانی در جشنواره «ملی» فیلم «فجر» شده است! (فجر

انقلاب اسلامی!) از عوارض این بیماری‌ها که بگذریم، حتی آن فیلم‌هایی که به اصطلاح رایج «ارزشی» هستند هم چنگی به دل نمی‌زنند. چهل سال است که از دفاع مقدس فیلم می‌سازیم، چهل سال است که آبادان را از دست می‌دهیم، چهل سال که خرمشهر را می‌بازیم! وقتی که رزمنده‌ها را به تصویر می‌کشیم، از ابتدا به شهادت می‌پردازیم. ما هیچ‌گاه قهرمان شهید خلق نکرده‌ایم، چون سینمای ما اصلاً قهرمان‌ساز نیست! تنها آثار محدودی نظیر «چ» یافت می‌شود



که یک قهرمان بی‌بدیل را هنرمندان به تصویر می‌کشند و حماسه‌آفرینی می‌کنند. به لحاظ دراماتیک شهادت نقطه‌ی اوج قهرمان‌پردازی است، اما ما اصلاً قهرمان خلق نمی‌کنیم، فقط شهادت‌سازی می‌کنیم. شک نکنید که اگر روزی بخواهیم از شهید همت فیلم بسازیم، فیلم‌نامه محدود می‌شود به یک عملیات سخت و جان‌کاه، که در نهایت با مظلومیت و فداکاری شکست می‌خورد و آن شهادت خلق می‌شود. ما هیچ‌گاه از حمایه‌سرای‌های لشکر بیست و یک محمد رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) حرفی برای گفتن نداریم، ما از عملیات‌های ناممکن تصویری نمی‌سازیم. متأسفانه چهل سال است که هنوز جرئت نکرده‌ایم بر پرده عریض سینما خرمشهر را پس بگیریم ...

تابه راهت ز اهل درد شوم

حکایت آسوگی در یک میدان مین و داستان سردرگمی برای یک غایت

سید مرتضی محمودی
۹۸ برق



۶ دقیقه

پیشاپیش عذرخواهم از این که لابه‌لای بحث‌های روشن‌فکرانه و حرف‌های تر و تمیز در باب هنر، مجبورم از زخمی صحبت کنم که نه پنهان است تا حواله به آینده‌اش بدهیم و نه سطحی است تا مرهمی موقتی بر آن بگذاریم و آن را بیوشانیم. کافیت تا سر کوچه‌تان قدم بزنید تا چرک و خونش را ببینید.

انسان، انسانیت خود را به چه مدیون است؟ یا بهتر بگویم، شاکله وجودی‌اش بند چیست؟ اگر مهربانی کند و اهل سخاوت باشد انسانش می‌نامند، یا اگر اهل تفکر باشد و به دنبال سوال‌های بنیادی‌اش؟ عقل، عشق، مدنیت؛ عنصر محوری کدام است؟

دین‌داری و ولایت‌مداری چطور؟ شاید هم توحید و خدایاوری؟ پاسخ سوالم را در میان این گفتگوی کوتاه واقعی می‌یابم.

- چقدر چشمت قشنگه! می‌تونستی هنرپیشه بشی ها. فکر کن اگه توی فرشته تهران به دنیا اومده بودی، بالا شهر، می‌تونستی بزرگ که شدی هنرپیشه بشی. دوست داری بزرگ شدی چی کاره بشی؟

- کار کنم.

- چی کار کنی؟

- آخسال رو جمع کنم.

- چی؟

- آخسال.

- آخسال چیه؟

- این آخسال رو مثلاً. این جورى اونا رو برمی‌دارم، جدا می‌کنم بعد می‌فروشم.

- آها دوست داری آشغال رو جمع

کنی و بفروشی وقتی بزرگ شدی. یه آرزوی بزرگ کن.

- چی بکنم؟

- آرزو، آرزو.

- آرزو چی هست؟

- آرزو چیه؟!... عزیزم... بازم میای این جا؟...

می‌بینید؟ اگر قوام تمام فضائل و بستر رشد و تکامل انسان‌ها وابسته به عدالت اجتماعی نیست، پس به چیست؟

انگار در هیچ خاکی بذر انسانیت رشد نمی‌کند الا زمین عدالت.

حالا مشکل از کجاست؟ «ما در عدالت عقیم» آقا را از کجا باید شروع کنیم؟

از دوگانه‌های فلسفی-تاریخی فیلسوفان عدالت اجتماعی؟

مهم است که ما فهمی از مبنای عقلی و معرفت دینی در این مسئله داشته باشیم. بسیار لازم است که بدانیم بالاخره عدالت قرار است از

قربانی شدن انسان‌های منفرد در برابر یک خیر اجتماعی جلوگیری کند یا نه؟ ضروری است که

نسبتان را با لیبرترین‌هایی که معتقدند حقوق مالکیت را هرگونه مداخله‌ای برای برقراری عدالت

اجتماعی پایمال می‌کند، و فقرا باید طی فرایند تکامل اجتماعی از

بین بروند، مشخص کنیم. اما موافقید که این نسخه برای



شروع درمان ما در عدالت عقیم، «یه جورى» نیست؟

پس از چه باید شروع کرد؟ از بررسی طرح‌های اقتصادی و محرومیت‌زدا و پیگیری قوانین برای اقدام کف صحنه؟

به هر ترتیب موسم انتخابات هم از آن چه در آینده می‌بینید به شما نزدیک‌تر است و مطمئناً گفتمان عدالت یکی از ابرمسئله‌های بازیگران این صحنه خواهد شد.

و سیل برنامه‌های ریز و درشت و وعده و وعیدها روان. باید به ما بگویند که از این هزینه گزافی

که سالانه از بیت‌المال کنار گذاشته می‌شود برای نهادهایی مثل کمیته

امداد، بنیاد مستضعفان، بهزیستی، هلال احمر و هزاران خیریه و صندوق نیکوکاری، به چه حاصلی

می‌خواهند برسند. البته که برنامه این اعزّه باید بررسی شود و این ساختارها باید حساب پس بدهند

و به طور کلی طرح‌های توسعه و پیشرفت بازنگری شوند؛ اما این هم برای آغاز مسیر عدالت‌ورزی،

«یه جورى تر» نیست؟ توضیح واژه‌ی «یه جورى» را به فرصت دیگری موکول می‌کنم و به اصل حرف می‌پردازم.

از کجا شروع کنیم؟ بیان ناتوان خودم را کم می‌کنم و قلم را می‌سپارم به اهلش. سلام

خدا بر سید مرتضی آوینی آن جا که می‌گوید: «هنرمند باید اهل درد باشد و این درد نه تنها

سرچشمه زیبایی و صفای هنری، بلکه معیار انسانیت است. آدم بی‌درد، هنرمند

نیست که هیچ؛ اصلاً انسان نیست.»

چه قدمی مهم‌تر از اهل درد شدن؟ مگر می‌توان برای بسط عدالت قدم برداشت وقتی رد شدن از



کنار دست‌نیاز پیرزنی نشسته در ایستگاه مترو با چهار تا لیف و دستمال کاغذی دور و برش، برای مردم شهر عادی شده؟

خنده‌دار است با جماعتی دم از فلسفه عدالت بزنی که برای خراب نشدن روزشان سعی می‌کنند سر بچرخانند و حواس خود را پرت کنند تا چشم‌های متخیر کودک دو سه ساله را روی دوش مادر نبینند؛ درحالی که کودک خوب می‌بیند التماس‌های مادرش را، و تمام خاطرات کودکیش می‌شود ملغمه‌ای از تحقیر و سرکوب و بی‌هویتی. کاش می‌توانست او هم سر بچرخاند از این بی‌دردی آدم‌ها نسبت به آن چه به سرش می‌آورند.

{خارج از متن! اگر در حال خواندن این بخش از نشریه هستید، همین حالا عدد ۱ را به ادمین کانال میدان انقلاب ارسال کنید تا در قرعه‌کشی این شماره میدان انقلاب شرکت داده شوید.}

قدم اول بیدار شدن است. که محقق نمی‌شود مگر با درد کشیدن. تا این مسکن‌ها از بین نروند و همه با حقیقت تلخ روبرو نشوند، تو هستی و هاون و آب! حالا بیا و ابلاغیه‌ی سیاست‌های اصل چهل و چهار را بالا پایین کن! تا وقتی بی‌تفاوتی اجتماعی هست، اراده‌ی عمومی درکار نیست.

اگر می‌بینیم دویدن یک دختر بچه وسط خیابان را که یک دستش به پنجره آن ماشین نفرینی و دست دیگرش فال حافظ است، و تلاطمی در وجودمان حس نمی‌کنیم، پس در شهر ما اجتماع انسان‌ها در کار نیست.

چنین صحنه‌ی هولناکی یک «سوشیال پرابلم» نیست، بمب است. با دست خودمان مملکت را مین‌گذاری کرده‌ایم! و هر ساعت یکی از آن‌ها منفجر می‌شود. یکی از ما! چرا این انفجارهای روزمره ما را به هم نمی‌ریزد؟ چه شده‌ایم که از خجالت تا حالا نمرده‌ایم؟ چه چیزی جز چند تکه گوشت روی

استخوانیم ما؟

الحق که مسکن‌های این درد زود اثر می‌گذارد و دیر از بین می‌رود. بازی‌خورده‌ی نهادهای بی‌جان شدیم و خیال می‌کنیم مسئولیت از دوشمان برداشته شده؟ یا آن نیکوکاری‌هایی که فقط به نیت جمع‌آوری ثواب انجام می‌دهیم و هیچ پشتوانه و دغدغه‌ای از برپایی قسط در عالم ندارد فریبمان داده؟ در شهر مسکن‌خورها اگر بنا بر دستگیری هم باشد، از این جهت نیست که فرد طالب کمک، انسانی است عین عین خودش.

بلکه می‌خواهد رابطه‌ی بالا به پایین را مستحکم کند و به فقیر بی‌چاره بفهماند دنیا دست کیست. اعتراض به‌جایی است اگر گفته شود «خیر آقا؛ اتفاقاً از صدای عدالت‌خواهی چند وقتیست گوش فلک کر شده در این مملکت.»

البته همین طور است. در شهر «آدم‌ها» این خود است که مالک است. اگر اوضاع «خود‌ها» رو به راه باشد و فقط چنندتا «خود» در حال له شدن باشند، دیگر صحبت از برقراری عدل بی‌معنی است. اما به محض این که اوضاع اغلب این «خود‌ها»ی جدا از هم به هم بریزد و همه دچار تنگ‌دستی شوند، آن موقع است که از دیوار هم صدای

عدالت‌خواهی بلند می‌شود.

البته تقلیل مشکل «ما در عدالت عقیبیم» به مسئله رفع فقر و محرومیت از تنگدستان درست نیست. عدالت، شرط استواری تمام روابط یک جامعه بشری و حتی روابط جامدات و حیوانات است. و برای مثال هنوز مشکلات اساسی در عدالت سیاسی و توزیع نامناسب قدرت حل نشده است. اما در این که باید عدالت‌خواهی را از مشکل مستضعفان و فقرا شروع و توجه را به آن نقطه جلب کرد نکته‌ای نهفته است، و آن آفت خودپرستی فردی یا اجتماعی برای عدالت‌خواهی است. کار برای مستضعف در تقابل با منیت قرار می‌گیرد و جلوی انحراف مسیر قسط را می‌گیرد. انگار تمرینی است برای جهت‌گیری درست عدالت‌خواهی برای سایر شئونی که خطر خودپرستی به همراه دارد. چاره‌ای نیست. بعضی دردها را باید پروراند و بی‌دردها را به این ویروس آلوده کرد.

پس برای اولین اقدام بیابید بلندترین منبر دنیا را بسازیم و بالای آن بلندترین صدایمان را بنشانیم و با او فریاد بزنییم: «آی مردم کشور اسلامی، انسان باش.»

یک داستان ناتمام

کوتاه درباره‌ی یک کندوکاو فرهنگی-علمی

مریم عراقی
۹۵ مکانیک

۳ دقیقه

بعضا خیلی هم کله شق‌اند! وقتی درست بلد نیستند جلوی مریبان دلسوزشان تواضع کنند و گوش بشوند برای حرف فردی که لااقل ده برابر خودشان تجربه دارد. دست آخر آدم‌های شریف قصه‌ی ما کار را یاد گرفتند. بالاخره آن‌ها هر چه نداشتند، ایمانکی داشتند که موجب می‌شد هر بار به وادی شک می‌افتند، دوباره راه برگشت را پیدا کنند؛ که بارها و بارها استقامتشان به مو برسد اما پاره نشود.

از قشنگی‌های کار هم همدلی و اتحاد مستتر در آن بود. مثل بعد از ظهر یک روز آذرماهی که با چند تماس، از چند نقطه‌ی نزدیک و دور کشور -شده با هواپیما!- بچه‌ها آمدند، دور هم جمع شدند تا آنقدر بحث و گفت‌وگو کنند که بتوانند کار را تعریف کنند. اتحادی از جنس کنار گذاشتن عنوان‌ها و گروه من و گروه شما، از جنس خواهر شدن، اتحادی در نوع خودش جسورانه و کم‌نظیر. عذر می‌خواهم اگر توصیفات فضایی شد! زمینی‌اش می‌شود این که رویدادی به زودی به خط پایان این دوره‌اش می‌رسد که اگر تا حالا با آن آشنا نشده‌اید، در معرفی آن باید گفت **همایشی دانشجویی است. این بار نه از نوع گوش دادن به یک سلسله سخنرانی آن هم در مناسبتی خاص؛ بلکه از نوع فکر کردن و قلم زدن، آن هم به گونه‌ای در دسترس برای همه. چرا می‌گوییم در دسترس؟ چون موضوع آن غریب نیست، هر چند کمتر از آن صحبت شده و در آن اثر تولید شده است. هم‌چنین گزینه‌های موجود برای قالب نوشتن، به سادگی یک یادداشت یا مقاله‌ای مروری است و به جذابیت تجربه‌نگاری به سبک نادرستان یا گزارش یک تجربه‌ی علمی و فناورانه. البته برای همین قالب‌های ساده نیز آموزش‌هایی برای کسی که در این راه بیاید فراهم شده است. اگر هم فرصت درگیر شدن در این روایت‌گری جمعی از داستان علم و فناوری را ندارید، پیشنهاد می‌کنم پای صحبت‌های آن بنشینید، چرا که کم‌ترین آورده‌اش متاع کم‌یابی مثل امید است.**

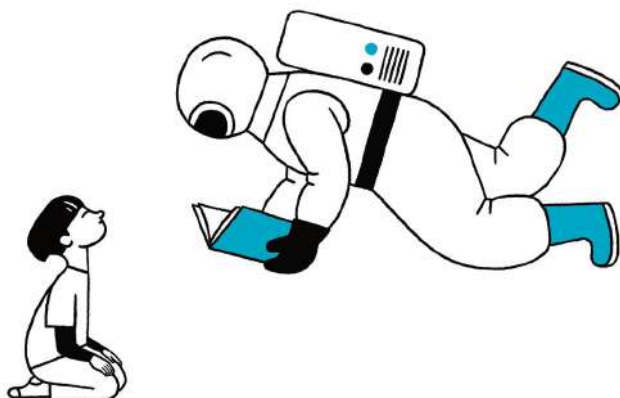
کمی سخت است داستانی را که بارها برای آدم‌های مختلف به زبان‌های گوناگون گفته‌ای، بار دیگر تعریف کنی طوری که هر بار جذاب‌تر از قبل باشد! اساسا هر داستانی قابلیتش را ندارد... اما گمان می‌کنم داستانی که پیش رویمان است، از این ویژگی برخوردار است. هر چند داستان ناتمامی است که هنوز در جریان است. از بطن موضوعش بگویم

علم و فناوری و مقاومت؛ اصلا این دو چه ربطی به هم دارند؟! داستان، داستان یک سوگیری است. اصلا بگذارید این‌جور بگویم: به نظر می‌رسد برای خیلی از مردمان شریف دور و برمان، علم هدف است؛ وسیله نیست. آنقدر در پیچ‌وخم‌های بالا بردن کیفیت کار گیر کرده‌ایم که دیگر یادمان رفته برای چه اصلا این علم و فناوری را می‌خواستیم. اما منظورمان از مقاومت دقیقا چیست؟ بالاخره یک چیزی باید باشد تا در برابرش مقاومت کنیم! اجازه بدهید این را هم اینگونه بازگو کنم: به قول یکی از اساتید، فرق است میان کار علمی و یا تکنولوژی‌ای که بخواهد شهری ایده‌آل بسازد برای مرفهین، و کاری که هدفش سرپناه ساختن برای آواره‌های جنگ‌زده باشد.

از آدم‌های قصه بگویم
سمج‌های داستان، کسانی‌اند که می‌روند در جلسه و فرد بزرگی زیر دلشان را خالی می‌کند که اصلا موضوعی که انتخاب کرده‌اید نامربوط است؛ یا کل موجودیتشان را زیر سوال می‌برد! اما آن‌ها مهربانانه به صحبت ادامه می‌دهند، تا جایی که فرد زیرسوال‌برنده هم بیاید در تیم‌شان. ناگفته نماند که همیشه هم این‌طور نیست؛ گاهی انتقادات همچنان تند و تأمل‌برانگیز می‌ماند و البته گاهی هم حمایت‌های دل‌گرم‌کننده‌ای از سمت مقابل می‌آید. داستان امید داشتن به پیدا کردن راه در مه مطلق است. کم کم اما آفتاب می‌آید و مه را کنار می‌زند.

سمج‌های قصه بگویم
سمج‌های داستان، کسانی‌اند که می‌روند در جلسه و فرد بزرگی زیر دلشان را خالی می‌کند که اصلا موضوعی که انتخاب کرده‌اید نامربوط است؛ یا کل موجودیتشان را زیر سوال می‌برد! اما آن‌ها مهربانانه به صحبت ادامه می‌دهند، تا جایی که فرد زیرسوال‌برنده هم بیاید در تیم‌شان. ناگفته نماند که همیشه هم این‌طور نیست؛ گاهی انتقادات همچنان تند و تأمل‌برانگیز می‌ماند و البته گاهی هم حمایت‌های دل‌گرم‌کننده‌ای از سمت مقابل می‌آید. داستان امید داشتن به پیدا کردن راه در مه مطلق است. کم کم اما آفتاب می‌آید و مه را کنار می‌زند.

سمج‌های قصه بگویم
سمج‌های داستان، کسانی‌اند که می‌روند در جلسه و فرد بزرگی زیر دلشان را خالی می‌کند که اصلا موضوعی که انتخاب کرده‌اید نامربوط است؛ یا کل موجودیتشان را زیر سوال می‌برد! اما آن‌ها مهربانانه به صحبت ادامه می‌دهند، تا جایی که فرد زیرسوال‌برنده هم بیاید در تیم‌شان. ناگفته نماند که همیشه هم این‌طور نیست؛ گاهی انتقادات همچنان تند و تأمل‌برانگیز می‌ماند و البته گاهی هم حمایت‌های دل‌گرم‌کننده‌ای از سمت مقابل می‌آید. داستان امید داشتن به پیدا کردن راه در مه مطلق است. کم کم اما آفتاب می‌آید و مه را کنار می‌زند.



کوسه های انتخابات

تاملی در آرایش انتخاباتی جریان های سیاسی

برجام و تعهداتمان باز میگردیم. حتی این سیاست قطعی برای کسانی که بوی انتخابات به مشامشان رسیده بود هم دچار تفسیر شد! برخی برای اینکه این سیاست قطعی را برای طرف مقابل توضیح دهند و شفاف کنند(!) تصمیم گرفتند که با طرف مقابل مذاکره(!) کنند. اینکه چرا به جای احیای برجام، مذاکرات احیا شد سفیر فرانسه دنیای واقعی به خوبی پاسخ داده. جالبتر آنکه بوی تند انتخابات گزاره راستی آزمایی را هم به وسط میدان دعواهای سیاسی انداخته و مجلس شورای اسلامی برای آن بازه زمانی حداقل ۳ الی ۶ ماهه (موکول به بعد از انتخابات) و رئیس جمهور محترم بازه خیلی کوتاه (اتمام قبل از انتخابات) را تعریف کرده. در حالی که به گفته برخی کارشناسان نه آن ۶ ماه طولانی مجلس و نه آن بازه کوتاه و چند روزه رئیس جمهور درست است. از بحث مذاکرات خارج شویم و گذری هم به قوه ها و نهادهای دیگر بیندازیم. به مجلس که نگاه می کنیم می بینیم به اندازه یک تیم فوتبال برای انتخابات اعلام آمادگی کرده اند و مجلس باترکیب کامل در انتخابات ریاست جمهوری حاضر خواهد شد. البته فعلا اوضاع کاپیتان مجلس (رئیس مجلس) برای بازی مشخص نیست. و این آرایش انتخاباتی احتمالا برخی شایعه ها مانند اینکه برخی

احیا شود.» سفیر فرانسه خیلی خوب اوضاع فعلی کشورمان را ترسیم کرده. هر تلاش و دعوایی قبل از انتخابات ریاست جمهوری و برای تاثیر در انتخابات ریاست جمهوری... بیایید باهم چند مثال را مرور کنیم. بعد از انتخاب بایدن و اعلام صریح او در مقابل دوربین ها پیرامون اینکه همه تحریم ها علیه ایران را برنمی دارد و بعد از نرمش برخی در داخل کشور، رهبری در موضع گیری صریح گفتند که سیاست قطعی ایران در قبال برجام اینگونه خواهد بود: طرف مقابل همه- نه بخشی- تحریم ها را بردارد ما راستی آزمایی می کنیم و بعد به

علیرضا عسگری
۹۸ نفث



۵ دقیقه

نکته: متن زیر ساخته ذهن متوهم نویسنده است و دنیای موازی با واقعیت را ترسیم کرده و بعید است مسئولین پاکدست ما اینگونه باشند؛ ابدأ! در صورت تشابه نیز تکذیب میشود!

بگذارید همین ابتدا از دنیای واقعی گزاره ای را از یک اجنبی قرض بگیریم و برویم سراغ تخیلات خودمان. سفیر فرانسه در مصاحبه با روزنامه کاروکارگر و در بحبوحه مذاکرات وین گفته بود: «تلاش می کنیم برجام قبل از انتخابات ریاست جمهوری



پژوهشگر

شماره هشتاد و سوم
پنجم فروردین ۱۴۰۰

۱۷

مصوبه‌های مجلس با توجه به بازی‌های انتخاباتی تصویب شده را پیرامون مجلس راس امور ایجاد می‌کند و دامن برخی نمایندگان پاکدست را نیز می‌گیرد! سری هم به مجمع تشخیص مصلحت نظام بزنیم. علی‌رغم آنکه چندماهی است بحث کارشناسی پیرامون fatf تمام شده، مرکز مطالعات مجمع نظر نهایی خود را به مجمع اعلام کرده و از دولت هم نظر را پرسیده‌اند و کلی پیرامون آن بحث شده مجمع هر دفعه به بهانه‌ای رای گیری را به عقب انداخته، علی‌رغم آنکه به گفته یکی از اعضای مجمع سعی می‌شود فضا برای جلسه مجازی (با توجه به تعطیلی ناشی از محدودیت‌های کرونایی) فراهم شود اما به علت همراه نبودن برخی اعضای مجمع راه به جایی نمی‌برد. اصلاً این فکر اشتباه را نکنید که علت این تاخیر علاقه وافر برخی اعضای تاثیرگذار مجمع برای حضور چندباره در عرصه انتخابات و سفید نگه داشتن خود و از دست ندادن رای در صورت تصویب/عدم تصویب است؛ اصلاً نیم‌نگاهی هم به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بیندازیم. مدتی قبل

این کوسه‌های انتخاباتی از مردم انتظار دارند که تامین کننده طعمه برای آنان باشند در حالی که اگر گرسنه و زخمی باشند مردم نیز طعمه آنان خواهند شد. این میان باید از هر نوع دلسوزی نسبت به این کوسه‌ها پرهیز کرد و باید سعی کنیم تا حد ممکن از آنها دور شویم

اصطلاح احزاب جز منافع حزبی خود هیچ چیز را نبینند، هیچ چیز مانع آنها نباشد و منافع ملی را فدای منافع حزبی کنند. در آن حد که برخی اعضای حزبی به نام اصولگرایان برای پیروزی در انتخابات سعی می‌کنند مشارکت را (که از اصلی‌ترین ارکان جمهوری اسلامی است) پایین نگه دارند و اعضای حزب دیگری به نام اصلاحطلبان با پرداخت به مسائل زردی همچون فیلترینگ، دیوارکشی در خیابان و... مردم را از رقیب خود بترسانند. ضمناً این وقاحت در حدی است که این بانیان و تکرارکنندگان وضع موجود برای آنکه به طعمه انتخاباتی خود برسند به منتقدان وضع موجود تبدیل شده‌اند و پروژه گذر خود از رئیس‌جمهور فعلی را مدت‌هاست آغاز کرده‌اند. این کوسه‌های انتخاباتی از مردم انتظار دارند که تامین کننده طعمه برای آنان باشند در حالی که اگر گرسنه و زخمی باشند مردم نیز طعمه آنان خواهند شد. این میان باید از هر نوع دلسوزی نسبت به این کوسه‌ها پرهیز کرد و باید سعی کنیم تا حد ممکن از آنها دور شویم و به سمت افرادی غیر از این افراد کوسه‌مانند برویم...

فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا(ص) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بهانه احتمال حضور در انتخابات و برای آنکه شائبه‌ای متوجه نهاد سپاه نشود استعفا می‌دهد. بعد معاون سیاسی سپاه، سردار جوانی با اشاره به این استعفا گفت منفک کردن سعید محمد از قرارگاه خاتم به دلیل تخلفش بود؛ سخنگوی سپاه به نوعی تکذیب می‌کند، نماینده ولی فقه در سپاه تایید! به هر حال جمیع نقیضین محال است آقایان به این توجه داشته باشید. می‌گویند کوسه وقتی بوی خون را استنشام کند برای رسیدن به منشا خون و طعمه احتمالی خود هر کاری می‌کند و هیچ چیز مانع او نیست. بلاتشابه برخی سیاستمداران دنیای واقعی مثال خوبی برای رویدادهای خیالی است که اشاره کردم؛ این بوی انتخابات باعث می‌شود که برخی به



آن‌ها از آینده می‌آیند!

معرفی کتاب هنر، دین و تجدد

زهرا همتیان
۹۸ مکانیک

۳ دقیقه

گویی این موجودات احساسات و ادراکاتی ورای احساسات و ادراکات دیگران دارند و همچون آتشفشان‌های فعال، درونشان شعله‌ور و گداخته است و با اندک تحریکی شروع به فوران می‌کنند. حکیمانی که در جهان آینده متولد می‌شوند و با زبانی نه به سادگی عامه‌ی مردم و نه به دشواری عالمان و دانشمندان با ما سخن می‌گویند. خوانند، در بطن آن‌ها گوهری ارزشمند به نام «هنر» نهاده. چیزی که انسان را منقلب می‌کند و به جنب‌وجوش و حرکت وامی‌دارد. هنر همان چیزی است که با جان انسان‌ها ارتباط دارد. «هنرمند، از تکامل تاریخ اجتماعی و آسیب‌شناسی متناسب با تکامل تاریخ اجتماعی، درک دارد و می‌خواهد جامعه‌ی خود را به سمت آن جامعه‌ی هدف هدایت کند و از خیال اجتماعی، معبری به سمت جامعه‌ی مطلوب به‌وجود بیاورد.»

در جامعه‌ی امروز ما، هنر و جلوه‌های گوناگون آن و نقد و تحلیل آن، موجب بروز اتفاقات عظیم و اختلافات گوناگونی شده که در این عرصه باید افق‌گشایی و نظریه‌پردازی

بشود. به‌راستی هنر چیست؟ هنرمند کیست؟ هنر متعهد چیست؟ آیا اصلاً هنر متعهد وجود دارد؟ واحد مطالعه‌ی آن فرد است یا هنر یک دیدگاه و رسالتی اجتماعی و حتی فراتر از آن دارد؟ آیا هنر هم به «اسلامی و غیراسلامی» دسته‌بندی می‌شود؟ اگر چنین است مبانی هنر اسلامی چیست؟ نقش هنر در ارتقای تمدن و فرهنگ یک جامعه چگونه است؟ آیا زیبایی‌شناسی امری است ثابت و مشترک یا نسبی؟ و سؤالات فراوان دیگری از این دست که پاسخ به آن‌ها مشکل اصلی کنونی هنر جامعه‌ی ما است.

کتاب «هنر، دین، تجدد»، به بررسی ارتباط و نسبت این سه مفهوم با یکدیگر پرداخته است و استاد محمد مهدی میرباقری، در گفتارهایی تحت عناوین: «هنر و ارتقای تمدنی»، «هنر، تجلی ذکر اجتماعی در مسیر تاریخ»، «هنر قرآنی»، «ارزش‌های بومی و هنر هالیوودی»، «مبانی شعر مذهبی»، «امکان یا عدم امکان هنر دینی و هنر غیردینی»، «فرهنگ و نظام شهرسازی»، «شاخص‌های قطب فرهنگی نظام اسلامی» و «رسالت سینمای مقاومت در مقابل هنر مدرن»، سعی کرده‌اند به سوال‌هایی که در زمینه‌ی هنر اسلامی مطرح می‌شود، با ادبیات، تعابیر و اندیشه‌ی متمایز خودشان پاسخ بدهند و در تشخیص راه از بی‌راهه به هنرمندان کمک بکنند و رسالت هنرمندان را در ایجاد تمدن اسلامی و آینده‌ی آن تبیین بکنند.

در قسمتی از این کتاب آمده: «هنر حقیقی زمانی شکل می‌گیرد که احساسی از جلال و جمال حضرت حق و قرب کلی عالم در مسیر تکامل تاریخ بر محور ولایت حقه در هنرمند شکل گیرد، به جامعه منتقل گردد و جامعه را به سوی مراتب قرب هدایت کند. در شکل دوم اگر احساس هنرمند ناشی از اتوپیای مادی و تمایل و دلدادگی به آن و نیز ناشی از احساس رنج از توسعه یافتگی باشد و در عالم تخیل اجتماعی برای عبور از وضعیت موجود به سوی توسعه یافتگی مدرن، مسیری برای توسعه ابتهاج مادی ایجاد کند، هنر او، هنر باطل است. این شاخصه‌ی کلی هنر حق و باطل در جهت‌گیری است.»



تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده
اسلام ناب محمدی (ص) اسلام ائمه هدی (ع) اسلام
فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه
خوردگانِ تاریخِ تلخ و شرم آور محرومیت‌ها باشد.

پیشگام

